F1js1\_13981017-049\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۴۹: ۱۷ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل در مورد موثق عبد الرحمن بن حجاج عن ابی ابراهیم علیه السلام یک تکمیلی عرض کنیم. این روایت در فقیه وارد شده با تعبیر سأل عبد الرحمن بن حجاج، ابی ابراهیم علیه السلام. این روایت نقل فقیه‌اش صحیحه است. اما اینکه مرحوم سید اینجا موثق تعبیر کرده و ممکن است به نقل کافی اعتماد کرده. توجه نداشته. احتمالاتی هست که چرا ایشان به نقل فقیه توجه نکرده. یک احتمال اینکه غفلت شده از اینکه این روایت در فقیه وارد شده باشد. یک احتمال دیگر این است که در طریق فقیه به عبد الرحمن بن حجاج.

طریق فقیه: احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمه الله (یا رضی الله عنه) عن ابیه عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر و الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن الحجاج البجلی.

ایشان احمد بن محمد بن یحیی عطار را تصحیح نمی‌کرده. که ما قبلاً در مورد امثال احمد بن محمد بن یحیی عطار صحبت کردیم. گفتیم که ما یک موقعی بحث اکثار روایت اجلّا هست. یک نفر ممکن است اکثار روایت اجلا را قبول داشته باشد، ممکن است یک نفری قبول نداشته باشد. ولی امثال احمد بن محمد بن یحیی عطار صرف یک اکثار معمولی نیست. کسانی هستند که اساتید اصلی شیخ صدوق، یکی‌شان احمد بن محمد بن یحیی عطار هست. حسین بن عبید الله غضائری از مشایخ اصلی‌اش همین احمد بن محمد بن یحیی عطار هست و دیگران. این مشایخ اصلی ممکن است ما حتی اکثار روایت اجلا را هم به سعة وسیعش نپذیریم ولی اینها یک اکثارهای خاص هست که نمی‌شود وثاقت اینجور اشخاص را نادیده گرفت. روی همین جهت مرحوم صاحب معالم در منتقی یک فایده‌ای دارد در خصوص همین مطلب، احمد بن محمد بن یحیی عطار را هم اسم می‌برد. که اینها نحوة عمل طائفه با روایات اینها مشخص است که اینها جزء اجلاء ثقات هستند و روایاتشان مورد قبول هستند. ثقه هستند و جزء اجلاء هستند.

صاحب معالم اکثار روایت اجلا را به طور کلی قبول ندارد از نحوة برخوردش. ولی این یک اکثار خاص هست که با آن حکم کلی هم فرق می‌کند. در مورد اینکه چرا مرحوم سید به روایت عبد الرحمن بن حجاج که در فقیه هست توجه نکرده.

احتمال سوم این هست که چون اینجا تعبیر سأل داشته اینها تفصیر قائل باشند بین جایی که در اسناد فقیه روی تعبیر شده با جایی که سأل تعبیر شده باشد. این را مفصل در رابطة بین مشیخة فقیه و متن فقیه در آن بحث‌ها پرداختم. از جهات مختلف این تفصیلاتی که بین روی و سأل هست تفصیلات درست نیست، مشیخة فقیه هم موارد سأل را شامل می‌شود هم موارد روی را شامل می‌شود نباید اینجاها تفصیل قائل شد.

شاگرد: احتمال دوم فرمودید مستبعد است؟

استاد: احتمال قوی احتمال اول است. این هر دو احتمال بعدی از باب احتمالات داریم ذکر می‌کنیم و الا احتمال قوی همان احتمال اول است که ایشان توجه نداشته به طریق فقیه. و الا بعید است که این وجه‌هایی که عرض کردم بخواهند آقایان مطرح کنند.

این یک تکمیلی بر مطالب دیروز.

یک نکته‌ای هم عرض کنم: لخبر ابی الصباح طلاق الحامل واحدة و عدّة اقرب الاجلین در ذهنم هست این خبر ابی الصباح را که ایشان تعبیر می‌کند که خبر ابی الصباح تعبیر می‌کند به جهت محمد بن فضیل هست که در طریقش هست. روایتش که در کافی نقل شده محمد بن فضیل راوی از ابی الصباح کنانی هست و محمد بن فضیل را معمولاً خیلی‌ها اشکال می‌کنند، ما اشکال نمی‌کنیم. ما آن روایت ابی الصباح را گیر نمی‌دهیم.

یکی دو تا نکته در تکمیل بحث‌های جلسة قبل عرض بکنم.

یک بحثی اینجا مطرح هست که آیا در زمان‌های قدیم تشخیص اینکه زن حامله هست یا نیست به روش‌های مفید اطمینان و علم کمتر اتفاق می‌افتاده ولی آیا الآن که تشخیص اطمینانی حامله بودن زن امکان‌پذیر هست و آیا در این زمان هم می‌توانیم حکم پذیرش قول زن را به این زمان سرایت بدهیم. این بحثی بود که جلسة قبل مطرح شد، قرار شد در این جلسه در موردش صحبت کنیم. یک بحثی اینجا هست در مورد اینکه اطلاقات و عمومات شمولش نسبت به مصادیق جدید به چه نحو است.

آقای قایینی می‌فرمودند که از حاج آقا سؤال کردم در مورد اینکه کسی هست که نطفه‌ای را نگه داشتند در دستگاه بعد از ده سال بعد از مرگ پدر لقاح صورت گرفته و بچه به دنیا آمده. آیا این ارث می‌برد یا ارث نمی‌برد؟ گفتند حاج آقا فرمودند که ما شمول حکم نسبت به مصادیق جدید را در مواردی که تناسبات حکم موضوع اقتضا نکند قبول نداریم. روی این مبنا ممکن است شخصی تصور کند که در بحث ما نحن فیه نتوانیم روایت‌هایی که قول زن را متّبع قرار داده در مسئلة حمل و در مسئلة اقراء این را در ما نحن فیه بگوییم نمی‌شود تطبیق داد. البته ما روایت حمل که می‌خواهم بگویم یعنی همان روایت‌های عده که نسبت به جایی که زن ادعایش نسبت به عده ناشی از ادعا نسبت به حمل است و الا روایت‌های حمل ما مستقل از روایت‌های عده، روایت‌های دیگری نداریم.

پاسخ مطلب این است که اگر نکتة عقلایی که در زمان صدور مطرح بوده و از تفحّص کلمات آقایان و اینجور چیزها استفاده می‌شود صرفاً این باشد که قول زن حجت هست به اعتبار اینکه لا یعلم الا من قبله، بگویید که در ما نحن فیه اینجور نیست. زمان‌های قدیم لا یعلم الا من قبله بوده، الآن لا یعلم الا من قبله نیست.

لا یعلم الا من قبله اگر باشد در بعضی موارد هنوز تغییر نکرده. مثل فرض کنید زن ادعا می‌کند سقط شده، دیگر حامله نیست. ادعای سقط زمان قدیم هم لا یعلم الا من قبله، الآن هم لا یعلم الا من قبله. چون ادعای سقط، ادعای متعارفش در جایی هست در اوایل حاملگی ادعا صورت می‌گیرد، فرض کنید علقه بوده، علقه‌ای بوده که رفته دستشویی از او خارج شده و دیگر وجود ندارد. متعارف‌ها اینجوری است. ولی جایی که یک حاملگی آشکار مبان واضح باشد بخواهد ادعا کند سقط شده نوعاً همچین ادعاهایی صورت نمی‌گیرد. متعارف مواردش، مواردی هست که لا یعلم الا من قبل خودش ادعایی دارد که. آن هم زمان قدیم لا یعلم الا من قبله بوده، الآن هم لا یعلم الا من قبله هست.

اما نسبت به اصل حامله بودن فرق است. حامله بودن زمان‌های قدیم اوائل تشخیص اطمینانی حامله بودن برای غیر خود شخص مشکل هست.

باز هم آن موقع‌ها تشخیص حامله بودن برای خود شخص هم مشکل بوده. زمان‌های قدیم. من قبله لا یعلم. یعنی اینجوری نیست که خود شخص، بین خود شخص و دیگران یک فرقی باشد. زمان‌های قدیم هم تشخیص حاملگی همچنان که برای دیگران سخت بوده برای خود شخص هم سخت بوده. حالا آیا این مقدار اینکه در زمان‌های قدیم امکان راه یقینی برای اطمینان‌بخش برای علم به حامله بودن وجود نداشته ولی حالا وجود دارد، ممکن است شخصی بگوید همین مقدار فارق بین این دو تا زمان‌ها باشد.

اگر بحث، بحث لا یعلم الا من قبله باشد ممکن است یک همچین حرف‌هایی بشود زد. ولی ما اشاره کردیم که دلیل نداریم که نکتة چنین جعلی لا یعلم الا من قبلها باشد. نکات دیگری که در بعضی از کلمات آقایان هم به آن اشاره شده. سعة این حکم هم در بعضی از موارد متعارف اقتضای همین می‌کند آن این است که بحث حریم خصوصی زن باشد. شارع مقدس نخواسته دیگران به حریم خصوصی زن داخل بشوند. چیزهایی که مربوط به حاملگی، مربوط به امور باطنی زن هست، اینها یک نوع حریم خصوصی هست. در بعضی تعبیرات هست که خداوند ما را مکلّف نکرده ان ننظر الی فروج النساء. این اشاره به یک نوع نکتة عقلایی قضیه است. می‌خواهد بگوید اینجور امور یک نوع حریم خصوصی زن هست که اینجور امور را وارد شدن در اینجور حریم‌ها یک نوع هتک حرمت زن هست، یک نوع آبروریزی برای زن هست که در اینجور مسائل نیاز باشد که اشخاص

شاگرد: آن موقع یک لوازمی نداشته؟ با یک سری اموری که، ولی الآن آن چیزها نیست با یک آزمایش.

استاد: لوازم هم فی الجمله دارد. نه، به هر حال یک نوع حریم خصوصی است. آن حریم خصوصی. اینها خیلی روشن نیست. یعنی آن حریم خصوصی الآن هم هست. بحث فقط این نیست که بخواهد با معاینه معلوم بشود. در مورد حیض و اینها خیلی وقت‌ها دیگران با توجه به اینکه زن نماز نمی‌خواند و امثال حائض بودن زن را هم متوجه می‌شدند اینجور نیست که در موارد حیض، موارد قرء اشخاص دیگر متوجه نشوند. لا یعلم الا من قبلها. یک لوازمی داشته که آن لوازم خیلی وقت‌ها برای دیگران معلوم است که کسانی که زن‌هایی که حائض هستند صرفاً برای خودشان مشخص نیست بطانه و اهلشان متوجه می‌شوند، آنها که بعضی روایات هم هست. می‌گوید اگر در آن قرءهای خاص در آن روایات می‌گوید یسأل نصفة من بطانتها أن القرء فیما مضت علی ما کانت. بطانة اهل تشخیص می‌دهد. اینجور نیست که لا یعلم الا من قبلها باشد. لا یعلم من قبلها نیست. نکتة قضیه این است که شارع مقدس نمی‌خواهد در اینجور امور اصلاً تفحص بشود. خود این یک نکتة عقلایی هست که شارع مقدس اینجور امور را خیلی نمی‌خواهد کشش بدهد. حتی در مورد قرء و امثال اینها هم در همة موارد لا یعلم الا من قبلها نیست بعضی صورت‌های خاصش را ممکن است لا یعلم الا من قبلها باشد. ولی در بسیاری از مواردش، موارد متعارفش نه اصلاً داخل در لا یعلم الا من قبلها نیست. اینکه شارع مقدس در یک سعة وسیعی حکم جعل کرده نکته‌اش یک نکتة دیگری است. یک نوع حریم خصوصی قائل شده، یا یک نکتة تعبدی است. حالا تعبدی دیگر. اگر آن نکتة تعبدی دیگری که اینجا قائل شده باشد، آنجا خیلی نمی‌توانیم بگوییم الآن آن نکتة تعبدی موجود نیست. ولی عمدة قضیه این هست که ما حتی اگر برای استفادة حکم مصادیق جدید را نیازمند تناسبات حکم موضوع بدانیم، به نظر می‌رسد تناسبات حکم موضوع بدانیم به نظر می‌رسد تناسبات حکم موضوع اقتضا می‌کند که همین الآن هم قول زن حجت باشد و نیاز به تفحص و بررسی نباشد. این چکیدة بحث گذشته.

یک بحث دیگر اینجا در جلسة قبل مطرح شد، آن این بود که مرحوم سید فرموده بودند که حبلی اگر وضع حمل بکند، وضع حملش بعضی‌ها گفتند که حداقل باید به مرحلة مضغه بودن رسیده باشد تا وضع حملش انقضاء عده را به دنبال بیاورد. و به موثقة عبد الرحمن بن حجاج به تعبیر ایشان و صحیحة عبد الرحمن بن حجاج به عرض ما تمسک کرده بودند.

قال سألت عن الحبلی اذا طلّقها زوجها فوضعت سقطاً تم او لم یتم او وضعته مضغةً قال کل شیءٍ یستبین أنّه حملٌ تمّ او لم یتم فقد انقضت عدتها و ان کانت مضغةً.

مرحوم سید اشکال می‌کنند که از این روایت استفاده می‌شود که حداقل حملی که با وضع او انقضای عده صورت می‌گیرد مضغه باشد. تقریبات کلام مرحوم سید گذشت. ولی من بحث را از یک زاویة دیگر می‌خواهم مطرح کنم. الآن زمانی هست که ممکن است با آزمایشات و امثال اینها بشود تشخیص داد که فرض کنید این در مرحلة قبل از مضغه آیا واقعاً این علقه است یا علقه نیست خون بسته شده هست. تشخیص اطمینان‌بخش قبل از مضغه بودن الآن امکانش خیلی دشوار نیست.

ولی ممکن است این مطلب را بگوییم اینکه در زمان‌های سابق اصلاً در نوع مواردی که قبل از مضغه هست تشخیص اطمینانی‌اش امکان‌پذیر نیست اگر اینجوری باشد، مجرد اینکه در یک مورد یک جهت اطمینانی حاصل بشود آن کافی نیست برای اینکه حکم در آن مورد ثابت بشود.

حکمی که برای نوع مردم، تطبیق حکم بر مصداقی که نوع متعارف برایشان نمی‌توانند آن تطبیق را بکنند. آن از خود عدم تطبیق نوع مردم نسبت به این مصداق می‌فهمیم که اینجا یک تصرّفی شده. بحث‌های قبلی‌اش را دربارة دم و لون الدم مفصل گذشت. تصور می‌کنم این روایت عبد الرحمن بن حجاج، تعبیرش را ملاحظه بفرمایید، تعبیرش این هست کلّ شیءٍ یستبین أنّه حملٌ. به صیغة مضارع هم تعبیر کرده، نه کلّ شیءٍ استبان أنّه حملٌ. یستبین أنّه حملٌ به صیغة مضارع شاید ناظر به این نکته باشد که باید حمل بودنش برای متعارف افراد آشکار باشد. اینجور نیست که برای یک نفر خاصی حمل بودنش آشکار باشد کفایت بکند. باید یک چیزی باشد که نوع معمول افراد بفهمند که آن حمل هست. این یک نوع تفسیری هست بر آیة شریفه «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» که موضوع انقضای عده وضع حمل بوجوده الواقعی که هیچ کسی تشخیص نمی‌دهد مگر افراد نادر نیست. باید به گونه‌ای باشد که متعارف افراد اینکه این وضع حمل هست را بفهمند. بنابراین شاید، دقیقاً نمی‌دانم ولی تصورم این هست که قبل از مضغه شدن تشخیص نوع. الآن با آزمایشات و امثال اینها امکان‌پذیر است. بدون آزمایشات و به صورت معمولی اینکه تشخیص داده بشود که این حملی هست که منشاء علقه، یعنی خون بسته شدة مشخصی باشد و امثال اینها، به روش اطمینان‌بخش. خیلی وقت‌ها علائم ظن‌آور و امثال اینها حاصل می‌شود ولی بخواهیم یک روش اطمینان‌بخشی بخواهیم بگوییم وجود دارد تصور می‌کنم قبل از مضغه بودن امکان‌پذیر نباشد. بنابراین مشکل هست که بگوییم قبل از مضغه وضع حمل کفایت بکند. در زمان‌های کنونی بدون آزمایش یا زمان‌های قدیم. بدون ابزار خاص تشخیصش مشکل هست.

در بحث اینکه رؤیت با ابزار کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند در بحث رؤیت هلال، از زاویه‌های مختلف آن بحث دارد. یکی از زاویه‌های بحثش همین هست که حکمی که تطبیقش در زمان صدور بر مصادیق واقعی است برای نوع افراد امکان‌پذیر نباشد این معنایش این است که شارع مقدس در موضوع آن حکم، حکم را روی موضوع واقعی نبرده. موضوعی که عرف متعارف آن را می‌فهمد. عرف در آن حکم موضوعیت دارد. حالا نحوة موضوعیت داشتنش بحث‌هایی دارد نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها به تفصیل بشوم.

ولی در اینکه حکم روی موضوع واقعی نرفته به دلیل اینکه عرف متعارف نمی‌تواند این موضوع واقعی را درک کند این استفاده می‌شود. اینجا هم عرض من این هست که تشخیص اطمینان‌بخش اینکه این واقعاً حمل است نه حبائل به تعبیر روایات و سایر خون‌هایی که چه بسا خون بسته شده و لقاح صورت گرفته نباشد، بدون انجام آزمایشات. در زمانی که مضغه باشد، مضغه یک مقداری قسمتی از گوشت بچه شکل گرفته، امکان‌پذیر است. آن یستبین أنّه حمل هست. ولی قبل از مضغه صرفاً یک خون بسته شده است. و این خون بسته شده تشخیص اینکه واقعاً خون بسته شده است یا اینکه یک خون عادی هست که به خاطر یک بیماری، به خاطر مشکلات خاصی که ایجاد شده به خاطر بعضی از آلودگی‌های درون رحمی یک مقداری از آن حالت خون بودنش تغییر کرده و یک شکل خاصی به خودش گرفته. تشخیص اینها دشوار هست قبل از مضغه بودن. مضغه تشخیصش می‌شود داد که این سقط است و واقعاً وضع حمل است.

شاگرد: حالتی که در زمان قدیم بوده باعث می‌شده برداشتمان از موضوع

استاد: بله، موضوع ما یک نوع، کل شیءٍ یستبین انه حمل که روایت هست، این صرفاً در مقام بیان یک حکم ظاهری نیست. اصلاً دخالت پیدا می‌کند در آن حکم واقعی. موضوع حکم واقعی تغییر می‌کند. موضوع حکم واقعی وضع حمل بوجوده ؟؟؟ ۲۸:۱۵ حتی آن مصادیقی که عرف متعارف در زمان صدور هم نمی‌توانند تشخیص بدهند نبوده. حکمی که جعل بشود و هیچ کس نتواند یا بسیار افراد نادری بتوانند آن حکم را بر مصادیق تطبیق کنند آن حکم عرفی نیست. اگر نگوییم معقول نیست، لااقل عرفی نیست. و خود همین ظهور می‌دهد در دلیل که مراد «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» یعنی حملی که یستبین أنّه حمل است. استبانه در موضوع حکم واقعی دخالت پیدا می‌کند، نه صرفاً در موضوع حکم ظاهری.

شاگرد: یستبین فرمودید خود زن کافی نیست، ادعا هم بکند ادعایش کافی نیست؟

استاد: یستبین خود زن هم یستبین نیست. در آن حالت‌های چیزی زن هم استبانة نوعیه نیست. ممکن است حاصل بشود، ممکن است حاصل نشود. در نوع موارد استبانه. استبانه نیست، خیلی وقت‌ها تخیلات است.

خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا رضا صدر را نسبت به امام موسی صدر برادرشان، ایشان تا وقتی که زنده بود عقیده‌شان این بود که امام موسی صدر زنده است و به صورت خیلی قاطع هم این مطرح را می‌کردند. یک کسی گفت که ایشان واقعاً یقین دارد. یکی گفت ایشان تجزم می‌کند. تجزم یعنی به خاطر علاقه‌ای که نسبت به این موضوع دارد، نه تجزم تعمد بر خلاف داشته باشد. روحش نمی‌گذارد قبول کند که احتمال در باطنش اصلاً شکل نمی‌گیرد. خیلی وقت‌ها اشخاص به خاطر علاقه‌هایی که دارند این علاقه‌ها مانع شکل‌گیری یک سری احتمالات می‌شود.

گاهی اوقات طرف می‌خواهد ازدواج کند، می‌خواهد زودتر عده‌اش سپری بشود آزاد بشود بتواند ازدواج کند، همین باعث می‌شود که یک چیزی را که واقعاً یقین نیست در باطن خودش در قالب یقین برایش جلوه‌گر بشود. در حالتی که ممکن است همین خانم اگر علاقه به ازدواج نداشته باشد یقین نمی‌کند، ولی علاقه به ازدواج برایش یک سری یقین‌هایی چه بسا حاصل کند. این استبانه یک استبانة متعارف نیست. خیلی وقت‌ها

شاگرد: حالت مضغه هم استبانه حاصل می‌شود؟ چون هفتة دوم و سوم باید باشد.

استاد: نه، مضغه حاصل می‌شود. مضغه استبانه‌اش. خود روایت می‌گوید کل شیء یستبین أنّه حمل. در مورد مضغه استبانة حمل خیلی طبیعی است.

شاگرد: فرمایش شما با این کل شیءٍ سازگار است.

استاد: می‌خواهیم بگوییم یستبین أنّه حمل یعنی یک شیءای که برای متعارف افراد یستبین نه اینکه برای خصوص خود آن خانم. آن چیزی که در یک حالتی هست که برای متعارف استبانة الحمل حاصل بشود. متعارف در زمان صدور نه متعارف هر زمان. به خاطر نکاتی که ذکر کردم

شاگرد: اگر ؟؟؟ مشخص کنند قبول

استاد: قبول نیست چون یستبین أنّه حمل نیست. یستبین أنّه حمل یعنی یک نوع موضوعیت دارد.

خیلی روشن نیست که قبل از مضغه بشود کفایت کند.

شاگرد: طبق مبنای شما حتی اگر یک روایت هم نباشد

استاد: روایت هم نداشتیم همینجور بود. می‌خواهم بگویم روایت طبق قاعده است. این روایت همان نکته‌ای را که ما برداشت می‌کردیم به همان دارد تصریح می‌کند. همان بحث‌هایی که دم هست آیة قرآن می‌گوید دم رجس، همان بحث‌هایی که در مورد دم داشتیم عین همین هست. می‌گفتیم با توجه به اینکه لون الدم را عرف متعارف دم نمی‌داند احکام دم بر لون متعارف بار نمی‌شود. آیة قرآن هم که دم گفته مراد دم به معنای واقعی که شامل لون الدم باشد نمی‌شود. خود همین قرینه است برای فهم از دم. عین همین است. بحث‌هایش با همدیگر تفاوتی ندارد.

یک نکتة دیگری که آن را می‌خواهم در موردش توضیح بدهم، آن این هست که

شاگرد: تناسبات حکم موضوع چه فرقی می‌کند مضغه باشد یا علقه باشد. اگر مضغه باشد یا علقه باشد در استبانه چه تأثیری دارد؟ درست است اگر به عرف واگذار کنیم برای اینکه تشخیص بدهد این درست است ولی در اینکه عده سپری بشود چه فرقی می‌کند

استاد: نه، طرف حامله بودن این چیزش به وضع حمل نیست اصلاً. بحث ما این هست که در جایی عدة شخص به وضع حمل هست که حامله بودنش برای عرف متعارف قابل تشخیص باشد. جایی که حامله بودنش برای عرف متعارف قابل تشخیص نباشد عده‌اش به وضع هم اصلاً نیست، عده‌اش به شهور است.

مرحوم سید می‌فرماید احتمال حمل بودن کافی نیست. بل لابد من العلم به. که عرض کردیم علم شخصی هم کافی نیست باید به نحوی باشد که علم متعارف هم باشد. و لا یکفی الظن ایضاً نعم عن السرائر کفایة شهادة القوابل فهو مشکل و عن القواعد کفایة الظن مطلقا و هو اشکل.

ما ظن مطلقا در اینجاها کافی باشد هیچ وجهی ندارد. قوابل را بگوییم چون کأنّ اهل تشخیص هستند، رجوع به اهل خبره می‌شود، از این باب بخواهیم مطلب را تمام بکنیم، یک حرفی. ولی در رجوع به اهل خبره در جایی که امکان تحصیل علم هم وجود دارد آن هم معلوم نیست بشود به اهل خبره رجوع بشود، توضیحی دارد عرض می‌کنم. مرحوم کاشف اللثام ایشان اینجور فرمودند که در شرع در جایی که علم امکان‌پذیر نباشد ظن جانشین علم می‌شود.

مرحوم سید می‌فرمایند اذ هو ممنوع اشد المنع. به هیچ وجه اینطور نیست جایی که علم امکان‌پذیر نباشد ظن جانشین علم شده باشد. اینجا یک نکته‌ای ممکن است به ذهن خطور کند این دلیل انسداد، انسداد صغیر اصلاً بر پایة همین هست که چون علم امکان‌پذیر نیست شارع مقدس ظن را حجت کرده. اگر انسداد صغیر در بعضی از مصادیقش حتماً خود مرحوم سید هم قبول دارد در بحث وقت و قبله و امثال اینها در آن زمان‌ها که دلیل انسداد صغیر را تطبیق می‌کنند، بعید است مرحوم سید اینها را قبول نداشته باشد.

پاسخ مطلب این است که اینجا یک خلطی صورت گرفته. موضوع حکم را باید در نظر گرفت ببینیم این موضوع حکم آیا مصادیق اطمینان‌بخش این موضوع در حدی هست که عرف متعارف. گاهی اوقات مصادیق اطمینان‌بخش اینقدر کم است که این حکم کاللغو تلقی می‌شود. نوعاً علم حاصل نمی‌شود. یک موقعی این شکلی است مثل قبله و وقت و امثال اینها، در زمان‌های قدیمی که امکانات وجود نداشت غالباً همینجور بوده که اطمینان حاصل نمی‌شده. ولی ما نحن فیه در مورد خصوص زنی که در اوايل حاملگی‌اش باشد در آنجاها تشخیص اینکه این زن حامله هست یا نیست، امکان‌پذیر نیست. ولی نباید خصوص آن برهه را در نظر بگیریم. حکم این است که شارع مقدس گفته که زنی که حامله است وضع حملش عده‌اش سپری می‌شود. حامله بودن تشخیصش نوعاً اطمینان‌بخش نیست، غالب موارد شخصی که حامله می‌شود اول‌هایش اطمینان‌بخش نیست، ولی یک مدت که می‌گذرد حامله بودن مشخص می‌شود. نباید یک صنف خاص را در نظر گرفت، صنفی که قسمتی از موضوع حکم است. بگوییم از صنف خاص، صنف خاص اوائل حاملگی. چون در اوائل حاملگی علم تعذّر دارد شارع ظن را حجت قرار داده است، ما همچین دلیلی نداریم. آن که دلیل داریم آن است در نوع مواردی که حکم را شارع روی یک موضوع برده. اینقدر اگر حصول علم نسبت آن اینقدر کم باشد که عرف متعارف یقین پیدا می‌کند که این حکم با این اهمیت برای خصوص آن موارد علم گفته نشده.

فرض کنید که مرحوم حاج آقا حسین قمی رحمت الله علیه، ایشان می‌فرمودند که من در تمام عمرم تنها به عدالت یک و نیم نفر اطمینان کردم. آن نیم نفرش هم عیال مرحوم حاج شیخ عباس قمی بوده که برادرزادة ایشان. مرحوم حاج شیخ عباس قمی داماد مرحوم آسید احمد قمی، برادر حاج آقا حسین قمی بوده که زن خیلی پاکدامنی داشته. عیال ایشان خیلی پاکدامن است. حاج آقا حسین به یکی از دو نفری که نیم نفر تعبیر می‌کرده به اعتبار اینکه زن نصف مرد در باب شهادت حساب می‌شود ایشان می‌گفته به عدالت یک و نیم نفر بیشتر. بحث سر این است که این شارع مقدس طلاق را که باید دو تا عادل باشد. یعنی هیچ وقت دیگر طلاق نسبت به آن علم حاصل نشود چون یک و نیم نفر. این همه مسائل مهم شرعی ما که بر پایة عدالت استوار هست. امام جماعت باید عادل باشد، طلاق باید در نزد عادل داده بشود، قاضی باید عادل باشد، مخبر باید عادل باشد و قص علیه فعل له فتعل له، موارد متعدد احکام مهم شرعی که اگر آن احکام نباشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود اینها برای عدالت استوار است. مرحوم حاج آقا حسین یک مقداری سخت‌گیر بوده. خود این کاشف از این است که کسی که این حالت را ببیند باید متوجه بشود که یک مقداری سخت‌گیری در تصورش هست و حکم شرعی دائر مدار آن سخت‌گیری‌هایش نیست.

حاج آقا گاهی اوقات می‌فرمودند من یقین برایم دیر حاصل می‌شود در اینکه نجاستم برطرف شده یا برطرف نشده. گاهی اوقات به ما می‌گفتند بیایید ببینید صورت من خون دارد یا ندارد. ما دو نفر می‌رفتیم می‌گفتیم خون ندارد می‌گفتند من یقین خودم معتبر نیست همین که شماها متعارف هستید می‌گویید خون ندارد کافی هست، ترتیب اثر می‌دادند می‌گفتند ملاک یقین شخصی نیست، ملاک یقین نوع موارد نوع افراد هست دو نفر اینها می‌گویند خون ندارد یعنی اینکه یقین حاصل و کافی هست. غرض این هست در جایی که نوع موارد یقین حاصل نشود. نوع موارد نسبت به موضوع حکم. یعنی کل موضوع حکم را شما در نظر بگیرید ببینید نوعاً آیا یقین حاصل می‌شود یا یقین حاصل نمی‌شود. اگر به قدری حصول یقین و اطمینان در مورد موضوع حکم کم باشد که عرف متعارف جعل حکم به نحو عام برای خصوص آن موارد را کاللغو تلقی می‌کند خود این کاشف از این است که، یا موضوع حکم ثبوتاً یا اثباتاً یک تفرفی شارع مقدس اینجا کرده. ولی نه اینک در هر مورد جزئی را در نظر بگیریم ما اینجا امروز یقین حاصل نمی‌شود پس این ظن حجت است. فرد فرد در نظر بگیریم، صنف صنف را در نظر بگیریم، این درست نیست. اینکه مرحوم سید می‌فرماید اذ هو ممنوع اشد المنع همینجور است. نباید صنفی و امثال اینها. موضوع حکم را در نظر بگیرید، این موضوع حکم آیا حکم. بنابراین بحثی در این مورد نیست. بحث تمام.

۲-۳ مسئلة دیگر را قبلاً آدرسش را داده بودم. یکی از فروع همین مسئله ما نحن فیه هست آن دو تا مسئله را ببینید.

شاگرد:

استاد: شما می‌خواهید اطلاق روایت را مقید کنید. اصلاً تقیید روایت، خارج کردن ادعای زن نسبت به اشهر را از این باب می‌گفتیم که آن نکته‌ای که آن زمان‌ها مطرح بوده آن نکته نسبت به اشهر شامل نمی‌شده. اگر نخواهید این را بگویید خیلی عام‌تر از این حرف‌ها بگویید. بگویید امر تعبّدی هست هر چی قول زن باشد حجت است. آن که باشد مسئله راحت‌تر می‌شود.

با توجه به فضای صدوری که وجود دارد که من هیچ کسی قائل پیدا نکردم که در قول ادعایی که زن بکند که به شهور عده‌اش منقضی شده باشد قائل شده باشد به چیز کند. اجماع به آن معنا نیست، بحث فضای صدور است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]